

مذاکرات پنهانی و سفر محرمانه

امیر طیرانی

روز چهارم خرداد 1365 در فرودگاه مهرآباد تهران هواپیمایی به زمین نشست. مسافران این هواپیما رابرت مکفارلین مشاور امنیت پیشین رئیس‌جمهور آمریکا، سرهنگ اولیور نورث، "جرج کیو"، "هوارد تیچر"، "آمیرام نیر" و یک مسئول مخابرات "سیا" بودند که با گذرنامه‌های ایرلندی وارد فرودگاه مهرآباد تهران شدند.

خبر این سفر و مذاکرات میان هیات آمریکایی و مقامات ایرانی تا چهار ماه بعد منتشر نشد. در آبان‌ماه بعد از آن که روزنامه الشراع چاپ سوریه خبر این گفت‌وگوها را منتشر کرد هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه آن واقعه را به روایت خویش بازگو کرد. روایتی که بنا به شواهد موجود با واقعیت تطابق چندانی نداشت. هاشمی فقط بخشی از واقعیت‌ها را بازگو کرد.

برای آگاهی از واقعیت ماجرا لازم است تا کمی به عقب بازگردیم و روابط دو کشور را از بعد از پایان ماجرای گروگان‌ها و امضای قرارداد الجزایر میان دو کشور به‌اختصار بیان کنیم.

از بعد از آزادی گروگان‌های آمریکایی (بهمن 1359) روابط ایران و آمریکا وارد مرحله جدیدی شد. یکی از مشخصه‌های این سیاست، تعارض و تناقض در سیاست‌های رسمی اعلام شده و مواضع مقامات دو طرف در صحنه رسانه‌های ارتباط جمعی با گفت‌وگوها و توافقات به‌عمل‌آمده در مذاکرات مخفی و اعلام نشده مقامات نه‌چندان بلندپایه دو کشور بود.

واقعیت این بود که ایران و آمریکا علی‌رغم وجود اختلافات بسیاری که میانشان بود هیچ‌کدام مایل به ازدست‌دادن طرف مقابل نبودند. آمریکایی‌ها به‌رغم موضع ضد امپریالیستی انقلابیون ایران که اوج آن را در تصرف سفارت آمریکا در تهران شاهد بودند و به‌رغم حمله نظامی به ایران در طیس، نمی‌خواستند که ایران را از دست بدهند. تلاش آمریکا نه حمایت و تأیید اقدامات و عملکرد ایران و نه ازدست‌دادن یکسره ایران، بلکه کنترل ایران بود. در این دوران دولت آمریکا از یک سو تلاش می‌کرد تا با درپیش‌گرفتن سیاست‌هایی همچون عملیات استانچ ایران را از دستیابی به تجهیزات نظامی که سرنوشت جنگ را به نفع ایران رقم بزند مانع شود و از سوی دیگر به توصیه برژینسکی که می‌گفت: "موقعیت استراتژیک ایران آن چنان برای غرب اهمیت

دارد که آمریکا بایستی به هر ترتیب شده حتی با اقدام نظامی جلو این که غرب ایران را از دست بدهد بگیرد. " (اطلاعات 62/1/28) عمل کند.

در سوی مقابل مقامات ایرانی به جز آن که عدول از شعارهای ضدآمریکایی را مخالف اهداف انقلاب می‌دانستند، با مشاهده تحرکات و اقدامات آمریکایی‌ها در مقابله با انقلاب اسلامی، طبیعتاً به‌سوی مقابله هرچه جدی‌تر با آمریکا و منافع این کشور نه‌تنها در ایران و خاورمیانه بلکه در دیگر نقاط جهان حرکت می‌کردند. با این حال یک مسئله موجب می‌شد که مواضع ایران در قبال دشمن اصلی‌اش با تغییراتی همراه شود. ساختار ارتش ایران ساختاری آمریکایی بود و با سلاح‌های آمریکایی تجهیز شده بود. در سال 1362 باگذشت بیش از سه سال از حمله عراق به ایران تجهیزات به‌جامانده از قبل روبه کاستی گذاشته بود. هواپیماها، تانک‌ها، تجهیزات ضد هوایی و... نیاز به قطعات یدکی و مهمات داشتند. قطعات و مهماتی که جز از طریق آمریکا و با اجازه دولت مزبور امکان تأمین آنها وجود نداشت. تأمین قطعات یدکی از طریق دلال‌های اسلحه علاوه بر آن که برای ایران گرانتر تمام می‌شد با مشکلات دیگری از قبیل زمان تحویل و یا دریافت پول و عدم تحویل سلاح و... همراه بود.

همین مشکلات و ضرورت‌ها بود که دو طرف را به سمت مذاکره و گفت‌وگو کشانید. البته پیش از این نیز دیدارها گفت‌وگوهایی میان نمایندگان دو کشور صورت گرفته بود ولی آن گفت‌وگوها بیشتر موردی بود و ادامه نیافت.

پیش از شروع مذاکرات جدید و در کنار جنگ روانی و تبلیغاتی دو طرف علیه یکدیگر، در اسفند 1361 وزارت خارجه آمریکا عملیات موسوم به استانچ stunch را آغاز کرد. هدف از این عملیات عبارت بود از: بازداشتن کشورها از فروش سلاح و تجهیزات نظامی به ایران. بنا به گزارشی که به گزارش کمیسیون تاور شهرت یافت، این طرح به دنبال گزارش‌های متعددی مبنی بر فروش سلاح از سوی کشورهای همچون کره جنوبی، ایتالیا، پرتغال، اسپانیا، آرژانتین، چین، اسرائیل، انگلیس، سوئیس و آلمان غربی به ایران (The Iran-contra-p379) به اجرا درآمد. این تصمیم در حالی اتخاذ شده بود که دو سال پیش از آن آمریکا به دولت اسرائیل اجازه داد بود قطعات جنگنده‌های موردنیاز را به ایران ارسال نماید. (The Iran-contra-p381)

گزارش مشروحی از اخباری که در این مورد در قانون استانچ به آن اشاره شده بود در تابستان 1983 در مجله تایم به چاپ رسید: "هر سال صدها میلیون دلار تجهیزات نظامی آمریکایی علی‌رغم تحریم نظامی به ایران فروخته شده است. شرکت‌های

آمریکایی از طریق دلالتان اسلحه و همچنین از طریق کشورهای ثالث همچون: کره- جنوبی و اسرائیل به فروش و ارسال اسلحه به ایران اقدام می‌کردند. (Time 7/2/83)

بهرغم انتشار اخباری که قانون مزبور برای جلوگیری از آن به تصویب رسیده بود، از اواسط سال 1362 دو طرف در پی یافتن راه‌هایی برای گفت‌وگو بودند. از جمله نخستین ارتباطات، رابطه‌ای بود که میان "محسن کنگرلو" مشاور و معاون امنیتی - اطلاعاتی نخست‌وزیری و فردی به نام "منوچهر قربانی‌فر" برقرار شد. به گفته کنگرلو: "یک ایرانی که در پاریس زندگی می‌کرد... قربانی‌فر را به من معرفی کرد." (شرق 93/2/15)

منوچهر قربانی‌فر از جمله عوامل ساواک بود که بعد از انقلاب به خارج رفته بود و به کار دلالتی سلاح اشتغال داشت. او بعد از انقلاب به دلیل مشارکت در کودتای نوژه به اعدام محکوم شده بود. وی پیش از دیدار با کنگرلو یا بعد از آن با مأموران سیا دیدار و درباره امکان ایجاد رابطه میان ایران و آمریکا با آنها گفت‌وگو کرد. بنا به گزارش کمیسیون تاور: «منوچهر قربانی‌فر که بعدها به یکی از چهره‌های اصلی میانجی میان ایران و آمریکا شد و به کانال اول شهرت داشت با مأمورین سیا ملاقات کرد و پیشنهاد ارائه اطلاعاتی پیرامون ربنده شدن "ویلیام باکلی" و ادعای توطئه ترور کاندیداهای ریاست‌جمهوری را داد. سیا با قربانی‌فر از 1980 ارتباط داشت...» (The Iran- contra-p383)

درحالی‌که روند این ارتباط در اسناد و گزارش‌های منتشر شده روشن نیست، گزارشی در باره برقراری یک ارتباط دیگر توسط قربانی‌فر با تیمسار "منوچهر هاشمی" رئیس اداره هشتم ساواک که بعد از پیروزی انقلاب با مسئولان نخست‌وزیری در جهت راه- اندازی اداره مبارزه با جاسوسی همکاری داشت و "تئودور شیکلی" Theodore Shackly) از مأموران سابق سیا در هامبورگ آلمان در دست است. ظاهراً قربانی‌فر برای اطمینان بیشتر از برقراری رابطه و فروش سلاح علاوه بر ارتباط با "کنگرلو" در پی برقراری رابطه دیگری نیز بوده است. اما این رابطه با پاسخ منفی وزارت خارجه آمریکا روبه‌رو شد. بنا به گزارش تاور: "قربانی‌فر اظهار داشت که ایران تمایل دارد بعضی از تجهیزات متعلق به شوروی که از عراق به غنیمت گرفته شده است را با موشک‌های تاو TOW معاوضه کند. او همچنین پیشنهاد خرید تجهیزات نظامی موردنظر ایران به صورت نقدی را مطرح کرد... وزارت خارجه آمریکا از طریق "شیکلی" پاسخ داد که متشکریم ما این کار را از طریق کانال‌های خود انجام خواهیم داد." (همان منبع 385) در همین حال در جراید اعلام شد که دیوان عالی آمریکا دادخواست ضبط سی و پنج میلیارد دلاری اموال شاه در آمریکا را رد کرد. (اطلاعات 63/10/19) یک ماه بعد

از آن هم ابتدا آمریکا ایران را در صدر لیست حامیان تروریسم قرارداد و فردای آن روز نیز حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس‌جمهور ایران گفت: آمریکا را رژیم تروریستی می‌دانیم. (اطلاعات 63/11/24)

در همین حال یک هفته بعد از ربوده شدن یک فروند هواپیمای مسافربری خطوط هوایی TWA و تلاش محرمانه ایران برای نجات هواپیما و مسافران آن موجب شد تا "ویلیام کیسی" رئیس "سیا" از دریافت پیشنهادی از سوی ایران برای تشکیل یک جلسه و دریافت سلاح از آمریکا آگاه شود. اما این درخواست که از سوی قربانی‌فر و کنگرلو ارائه شده بود بدون پاسخ ماند. (The Iran-contra-391)

به دنبال به درازا کشیدن ماجرای TWA رهبر ایران در یک سخنرانی عمومی اعلام داشت: "اگر قرار باشد ایران ربودن هواپیمای آمریکایی را محکوم کند باید قبلاً اقداماتی که آمریکا و اسرائیل در جنوب لبنان، بیروت و طرابلس انجام داده را محکوم کند. بهترین راه حل بحران بوئینگ آمریکا، آزادی شیعیان بازداشت شده در اسرائیل است وگرنه اعمال زور نتیجه نخواهد داشت." (اطلاعات 64/4/4) چهار روز بعد از آن هم هاشمی رفسنجانی اعلام داشت که: "ما طرف گروگان‌گیری را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم چه کسانی هستند و تا چه مقدار حاضرند که با طرف دیگر کنار بیایند." (اطلاعات 64/4/8)

بهرغم همه تکذیب و بی‌میلی‌ها سرانجام در 17 تیر ملاقاتی در هامبورگ آلمان میان دو طرف برگزار شد. در این جلسه از سوی ایران "حسن کروب‌بی" و از سوی آمریکا "مایکل لدین" معاون "مک‌فارلین" مشاور امنیت ملی آمریکا با حضور قربانی‌فر دیدار و درباره مبادله موشک‌های TOW موردنیاز ایران با گروگان‌های آمریکایی در لبنان مذاکره شد. (The Iran-contra-391)

جلسه بعد در این باره روز 13 شهریور در پاریس برگزار شد و در 24 شهریور دومین محموله موشک‌های TOW شامل 408 موشک به ایران تحویل شد و در همین روز "بنیامین ویر" که از 8 مه 1984 در لبنان در اسارت بود آزاد شد. (منبع پیشین ص 393) فردای آن روز هم ریچارد مورفی معاون وزارت خارجه آمریکا در جلسه کمیسیون روابط خارجی سنا آمریکا به طور تلویحی تجاوز عراق به ایران را تأیید کرد. (اطلاعات 64/6/25)

بهرغم این تبادلات از اواخر شهریور آمریکایی‌ها تعهدات خود را انجام ندادند. بنا به گزارش تاور عدم انجام تعهدات آمریکا اعتراض مقامات ایران و ازجمله نخست وزیر را

باعث شده بود. این اعتراض به وسیله نمایندگان ایران در گفتوگو با مقامات آمریکایی منتقل شد ("The TOWER commission Report-p158")

به دنبال این خلف وعده ها، در جلسه‌ای در 5 آبان 1364 مسئله مبادله گروگان‌های آمریکایی با سلاح‌های موردنیاز ایران میان نمایندگان دو طرف مطرح شد. "مایکل لدین"، "یعقوب نیمرودی"، "آدلف شوایمر" و "منوچهر قربانی‌فر" از جمله حاضران در جلسه بودند؛ ولی از نمایندگان ایران حاضر در جلسه و نیز محل برگزاری جلسه حرفی به میان نیامد. تصمیمات آن جلسه و این که در قبال انجام تعهدات از سوی آمریکا، طرف ایرانی چه اقدامی انجام داد فاش نشد ولی "رابرت مک‌فارلین" مشاور امنیت ملی کاخ سفید در 12 آبان، "ویلیام کیسی" رئیس سیا و در 27 آبان "رونالد ریگان" را در جریان توافقات انجام شده و ارسال سلاح به ایران قرار داد.

بعد از این دیدارها در 4 آذر، "جان پویندکستر" "ریگان" را از تحویل موشک‌های هاوک مورد درخواست ایران آگاه کرد و ده روز بعد از آن گزارش تهیه شده برای ریگان در خصوص واگذاری 3300 موشک تاو و 50 موشک هاوک به ایران را تسلیم وی کرد. به دنبال آن در دوم و شانزدهم بهمن در لندن و فرانکفورت دیدارهایی میان نمایندگان دو کشور برگزار شد. در فرانکفورت، "اولیور نورث"، "ریچارد سیکورد"، "آمیرام نیر" معاون نظامی "شیمون پرز" نخست‌وزیر اسرائیل (به‌عنوان مقام آمریکایی) با قربانی‌فر و با نمایندگان ایران دیدار و گفت‌وگو کردند. در این جلسه "نورث" به هیات ایرانی گفت: "ما خیال کلاه گذاشتن بر سر شما نداریم و هیچ‌ده موشک هاوک را که از ردمخارج بوده و به‌اشتباه به ایران تحویل داده بودیم بازگردانده و هزار موشک تاو به شما تحویل خواهیم داد." (The TOWER-245) دوازده روز بعد 500 موشک تاو از پایگاه هوایی "کلی" برای حمل به ایران بارگیری شد.

در دیدار بعدی "کنگرلو" و "اولیور نورث" در فرانکفورت در اواسط اسفند 64، "نورث" بر آزادی گروگان‌های آمریکایی و "کنگرلو" بر تحویل موشک‌های فونیکس به ایران پافشاری کردند. (The Iran-contra-307)

در 27 فروردین 1365، "جان پویندکستر" و "اولیور نورث" در دیدار با "قربانی‌فر" به وی اطلاع دادند که مک‌فارلین روز 25 مه (4 خرداد) در رأس هیاتی به ایران خواهد رفت و در پی آن، روز 16 اردیبهشت "نورث"، "آمیرام نیر" و "جرج کیو" در لندن با "قربانی‌فر" دیدار کردند. در خلال جلسه "کیو" با یکی از مقامات در دفتر نخست‌وزیر ایران با تلفن گفت‌وگو کرد و پس از پایان آن به اعضای جلسه گفت: "هیات آمریکایی

در تهران با رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شاید رئیس مجلس دیدار خواهند کرد." (پیشین ص 399)

در پی این برنامه‌ریزی، قربانی‌فر روز اول خرداد راهی تهران شد و هم‌زمان با آن برنامه‌ریزی برای آزادی گروگان‌های غربی به عمل آمد. در همین رابطه روزنامه اطلاعات در روز ورود مک‌فارلین به تهران بدون اشاره به این سفر به نقل از دو روزنامه الشراع و السفير خبر از آزادی قریب‌الوقوع شماری از گروگان‌های آمریکایی و فرانسوی خبر داد. (اطلاعات 1365/3/4)

همچنین بیمارستان نظامی مربوط برای معاینه آنها در آلمان به حال آماده‌باش درآمد و نیز تیم مأمور بازجویی از گروگان‌ها و خانواده گروگان‌ها عازم آلمان شد.

4 خرداد 1365 رابرت مک‌فارلین مشاور امنیت ملی پیشین آمریکا با نام مستعار "شون دولین" (shean devlin) در رأس یک هیات پنج‌نفره وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد. در فرودگاه "محسن کنگرلو" و چند تن دیگر به استقبال آنها آمده بودند و آنها را تا هتل استقلال تهران همراهی کردند.

"مک‌فارلین" به همراه خود یک محموله موشک‌های زمین به هوای هاوک نیز به تهران برد. استقبال سرد از هیات آمریکایی در فرودگاه موجب ناراحتی مک‌فارلین شد. چرا که از مقامات ارشد ایرانی کسی به استقبال وی نیامده بود. "به گزارش نشریه داخلی اداره سیاسی سپاه در اولین دور مذاکرات مک‌فارلین در تهران که دو ساعت به طول انجامید وی حضور خود در ایران را به‌منظور ایجاد پل ارتباطی بین دو کشور اعلام و آمادگی دولت متبوعش برای تأمین برخی اقلام موردنیاز ایران بیان کرد. جلسه دوم نیم ساعت به طول انجامید و مک‌فارلین از این که در سطح یک وزیر با وی برخورد نشده است و مقامات بلندپایه ایران به دیدارش نیامده‌اند ابراز نارضایتی کرد و جلسه سوم با حضور بدون حضور "مک‌فارلین" برگزار شد که شش ساعت به طول انجامید و نتیجه‌ای هم در برنداشت (روزنامه جوان 88/8/11) بنا به گفته "کنگرلو" از طرف ایران به جز خود وی دکتر "محمدعلی هادی" با "مک‌فارلین دیدار کرد. او درباره حضور "حسن روحانی"، "وردی‌نژاد" و فردی به نام "وحیدی" در مذاکرات می‌گوید من روحانی را ندیدم و درباره وحیدی و وردی‌نژاد هم سکوت می‌کند. (شرق 93/3/4) به گفته کنگرلو، مک‌فارلین عجله کرد و مذاکرات نیمه‌تمام ماند و آمریکایی‌ها که علاوه بر موشک‌های تاو، بیش از 110 هزار قطعه موردنیاز ایران را با خود به ایران آورده بودند ایران را ترک کردند. (روزنامه جمهوری اسلامی 93/10/29)

موضوع سفر مکه‌فارلین تا آبان‌ماه مخفی باقی ماند. در 11 آبان روزنامه لبنانی الشراع طی گزارشی سفر مکه‌فارلین به تهران را منتشر کرد. سه‌روز بعد هاشمی رفسنجانی در مراسم سالگرد 13 آبان برای نخستین بار به موضوع سفر مکه‌فارلین پرداخت. وی موضع سفر مکه‌فارلین را با هواپیمای حامل سلاح از همدیگر تفکیک کرد و گفت: «یکی از هواپیماهایی که برای ما از یکی از کشورهای اروپایی اسلحه می‌آورد اجازه عبور گرفت... آنها در بدو ورود اسامی ایرلندی به ما داده بودند.» (اطلاعات 65/8/14) و در ادامه به ورود مکه‌فارلین و هیأت همراهش اشاره کرد و گفت: «وقتی وقتی که هواپیما وارد فرودگاه مهرآباد شد... گفتیم این آقایان را فعلاً در فرودگاه توقیف کنید تا ببینیم که مسئله آنها چیست؟»

هاشمی دو روز بعد از آن در خطبه‌های نماز جمعه تا حدودی صحبت‌های خود را تعدیل کرد و از توقیف هیأت آمریکایی سخن نگفت.

سخنان هاشمی درباره مذاکره با آمریکایی‌ها و به‌ویژه سفر مکه‌فارلین حاوی چند نکته مهم بود. نخست آن که ورود هیأت آمریکایی را بدون اطلاع مقامات ایران اعلام داشت «این ریسکی که امریکائی‌ها کردند و بدون جلب موافقت ما مقامات بالایشان را وارد یک کشور به طور غیرقانونی کردند باید دارای هدفی بسیار باارزش باشد تا این‌قدر اینها برای نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران پیش رفته‌اند.» دوم آن که اعلام کرد که ما به‌هیچ‌وجه حاضر به استفاده از سلاح‌های اسرائیلی نبوده و حتی برای دریافت بیش از 600 میلیون دلار طلب خود هم حاضر به مذاکره با اسرائیلی‌ها نیستیم. او گفت: «آخر ما چی لازم داریم که از اسرائیل بگیریم؟ در جنگ مسئله‌ای نداریم که ما اصول خود را فدای دریافت اسلحه بکنیم... علاوه بر این فروشندگان اسلحه برای فروش به ما مسابقه گذاشته‌اند... مگر ممکن است اسرائیل که این همه بغض با ما دارد و ما را رقیب اصلی خود در لبنان می‌داند به ما اسلحه بدهد؟! اصولاً جنگ اصلی ما با اسرائیل است و عمده اختلاف ما با عراق هم مربوط می‌شود به ممانعت عراق از جنگ ما با اسرائیل... حتی اگر هواپیماهای ما هم بخوابد، حاضر نیستیم از اسرائیل قطعه‌ای بگیریم.»

نکته سوم تأکید بر عدم برقراری رابطه با آمریکا بود... هنگامی که آمریکا اسرائیل را حمایت می‌کند ما آمریکا را همین شیطان بزرگ می‌بینیم و دشمنی ما با آمریکا به قوت خود باقی است و تا این جنایات اسرائیل در لبنان و جنایات آمریکا در منطقه باقی است با آمریکا رابطه برقرار نمی‌کنیم و از اصول خود عدول نمی‌کنیم. وقتی که مردم آمریکا دولتی را بر سرکار آورند که نخواهند با دنیا رابطه‌گرگ و میشی برقرار کنند. ما هم با آنان مانند دیگران رفتار می‌کنیم.»

نکته چهارم هم در رابطه با گروگان‌های لبنانی بود. هاشمی در این رابطه گفت: «در رابطه با گروگان‌های لبنان هم با آن سند تاریخی ثابت کردیم که ما هیچ مسئولیتی در رابطه با آن گروگان‌ها نداریم ما این حرکت مردم لبنان را حق می‌دانیم مگر این که شما دست از سر لبنان بردارید. زندانیان لبنانی را آزاد کنید. اسرائیل زندانیان لبنانی را آزاد کند و بگذارید مردم لبنان کار خودشان را بکنند.» (اطلاعات ۶۵/۸/۱۷).

هاشمی همچنین در خطبه‌های نماز جمعه 7 آذر بار دیگر به موضوع نیاز آمریکا به مذاکره و رابطه با ایران اشاره کرد و گفت: «آمریکایی‌ها شهامت ایران را ندارند که رسماً بگویند ما اشتباه کردیم» (اطلاعات 9/8) وی در همین ارتباط با استناد به نامه نخست‌وزیر ژاپن از آن به‌عنوان سندی تاریخی در مورد گروگان‌ها توصیف یادکرد و آن را نشان عظمت و قدرت جمهوری اسلامی دانست.

او در یادداشت‌های روزانه خود درباره خطبه روز 7 آذر خود درباره موضوع سفر مک‌فارلین به تهران نوشت: «خطبه دوم را در رابطه با افتضاح آمریکا ایراد کردم» (هاشمی رفسنجانی: 1365-355)

گزارش هاشمی رفسنجانی دو دهه بعد از سوی محسن کنگرلو که از ابتدا در جریان مذاکرات با آمریکایی‌ها قرار داشت مورد خدشه واقع شد. کنگرلو درباره هواپیمای حامل سلاح، بدون اطلاع وارد شدن آمریکاییها، توقیف آنها در فرودگاه به مدت پنج روز و... با گزارش‌های هاشمی مغایرت داشت. (شرق 4 خرداد 1393)

روایت "هاشمی رفسنجانی" از سفر مک‌فارلین به تهران با آن چه طرف‌های آمریکایی و روایتی که سال‌ها بعد از سوی "محسن هاشمی رفسنجانی" در کتابی که درباره این سفر منتشر شد نیز متفاوت بود درحالی که هاشمی درباره عدم علاقه و نیاز ایران به ارتباط با آمریکا سخن می‌گفتو همچنان آمریکا را شیطان بزرگ می‌خواند چهار روز بعد از این سخنان وی بار دیگر "اولیور نورث" و هیات آمریکایی با هیات ایرانی در ژنو دیدار و گفت‌وگو کردند. دیداری که در 22 آذرماه در فرانکفورت تکرار شد و این بار "جرج کیو" با هیات ایرانی گفت‌وگو کرد.

در همین حال بعد از سفر مک‌فارلین، کانال جدیدی در مذاکرات دو کشور باز شد که از کانال قبلی متفاوت بود و به کانال دوم مشهور شد. کانال دوم در جریان سفر "علی هاشمی" برادرزاده هاشمی رفسنجانی در بروکسل پایتخت بلژیک ایجاد شد. درحالی‌که علی هاشمی تماس آمریکایی‌ها با وی را در جریان سفر وی برای درمان بیماری چشم عنوان می‌کند و گزارش آن را هم برای عموی خود بازگو کرده بود، "محسن رضایی" فرمانده وقت سپاه پاسداران ایجاد کانال دوم را به دلیل عدم اعتماد ایشان و همفکرانشان به کانال اول عنوان می‌کند.

افشای خبر مذاکرات هیجده ماهه ایران و آمریکا و به‌ویژه سفر مک‌فارلین به تهران و اختصاص پول فروش سلاح به ایران برای کمک به ضد انقلابیون نیکاراگوآ سروصدای فراوانی ایجاد کرد و دولت ریگان را تحت فشار زیادی قرارداد. این ماجرا به ماجرای "ایران - کنتررا" و "رسوایی ایران - گیت" مشهور شد. مک‌فارلین بعد از این رسوایی دست به خودکشی زد.

دولت ریگان در جریان این مسئله از یک سو به دلیل مذاکرات پنهانی با مقامات ایران و از سوی دیگر به دلیل ارسال پول و سلاح به کنترها در نیکاراگوآ از سوی مخالفان خود در کنگره به شدت تحت فشار قرار گرفت. چند روز بعد از افشای سفر مکفارلین، ریگان در سخنانی گفت: «ما به مدت هجده ماه در رابطه با ایران یک طرح دیپلماتیک سری داشتیم. این طرح به این دلایل انجام شد: تجدید رابطه با ایران، پایان دادن به جنگ ایران و عراق، از بین بردن تروریسم دولتی و خرابکاری و تسریع بازگشت سالم گروگان‌ها» (اطلاعات 65/8/24) در همان روز، روزنامه‌های ایران سخنان حجت‌الاسلام خامنه‌ای ریاست‌جمهور ایران را به چاپ رساندند که سخنان ریگان را چنین پاسخ داد: "تماس آمریکا با مقامات ایران در هجده ماه گذشته صحت ندارد و شاید آنها مذاکره با دلال‌های اسلحه را تماس با مقامات ایران قلمداد می‌کنند... ما حق خود را می‌خواهیم و سلاح‌هایی را که چند سال است در انبارهای آمریکا به ناحق نگاه داشته‌اند از آمریکا می‌خواهیم... آمریکا بسیار مایل است که با شروع مذاکرات فریاد حق‌طلبانه ملتی را خاموش کند و سفر یک مقام دولتی آمریکا به ایران آن هم به طور قاچاق از همین مسئله نشأت می‌گیرد. (اطلاعات همان تاریخ)

از اواخر آذر 1365 و به دنبال دیدار جرج کیو مأمور پیشین سیا با اعضای هیات ایرانی در فرانکفورت، آمریکایی‌ها اعلام داشتند که دیگر سلاح به ایران ارسال نخواهند کرد (The Iran-contra-401)

. بنا به گفته علی هاشمی که بعد از ماجرای مک فارلین مسئولیت دیدار با مقامات آمریکایی را بر عهده داشت و به کانال دوم مشهور است تا دوماه بعد از افشای سفر مک فارلین به تهران مذاکرات میان دو طرف ادامه یافت ولی به دلیل آن که مقامات آمریکایی حاضر به پذیرش ریک مذاکرات پنهان نبودند این مذاکرات وارد کانال‌های رسمی شد.

افشای این ماجرا لطمه دیگری نیز به منافع ایران وارد آورد چون بعد از آن ایران مجبور به تهیه تجهیزات مورد نیاز خود به طور غیرمستقیم و از طریق دلالان اسلحه شد.

زوایای مذاکرات پنهانی ایران و آمریکا هنوز هم به طور کامل مطرح نشده است. هاشمی رفسنجانی در همان خطبه‌های معروف خود قول داد تا جریان سفر مک فارلین را در اختیار افکار عمومی قرار دهد ولی بعد از چندی آن موضوع به فراموشی سپرده شد.

علاوه بر سفر مک فارلین، مذاکرات کانال دوم که علی هاشمی برادرزاده اکبر هاشمی رفسنجانی در راس آن قرار داشت و بنا به روایاتی وی با سفر به آمریکا از کاخ سفید

نیز بازدید کرده بود نیز هیچ گاه به طور روشن و رسمی بازگونشد . در سال 1388 کتابی از سوی محسن هاشمی رفسنجانی و حبیب الله حمیدی در باره سفر مک فارلین و پی آمدهای آن به چاپ رسید که گرچه حاوی اطلاعات خوبی بود ولی باز هم تا کنون بسیاری از زوایای آن دیدارها و مذاکرات ناگفته باقی مانده است .